

صفحه ای از تاریخ

قسمت اول

از اوائل سال های 80 عیسوی تا زمانیکه رهبران جهادی به کابل بنابر فیصله نامه های اسلام آباد و پشاور تحت نظر روسای استخباراتی، عربستان سعودی و پاکستان، امیر ترکی و جنرال حمید گل، به کابل در اریکه قدرت مستولی شدند، بنده با در نظر داشت و عقیده به آزادی و رهائی میهن عزیز ما، با اعتماد و نمایندگی از یک سازمان نسبتاً منظم به سلیقه افغانی که در نهایت به وجود اعلیحضرت محمد ظاهر شاه متمکن می گردید، از چنگ قوای متهاجم شوروی و



چاکران افغانی شان بار ها به پشاور سفر نموده و رشته های دوستی با شخصیت های محترمی که با همین تفکر آزادی خواهی مردانه وار مبارزه می نمودند، پیوند نموده ام. از انتظار دور است که از هر شخصیت محترم در این رابطه نام برد، لیک در بین یک تعداد انگشت شمار بنده خود را مدیون مشوره های بی غرضانه و سجه سه شخصیت جهادی که با رأس تنظیم ها همراز و همکار بودند، دانسته و از ایشان یاد کنم.

- مولوی فضل هادی شینواری (تصویر پهلو) که قبل از مهاجرت به پاکستان به اسم مولوی هده شهرت داشت، یکی از علمای جید دین اسلام بوده که با قدرت دانش، شیخ الحدیث و حافظ قران، و صلابت گفتارش در محافل مورد توجه همه قرار می گرفت. مولوی شینواری یکی از هواخواهان و طرفداران جبهه متحد بوده که در مشوره ونظرشان عمیقاً باور داشتم و وی در هر زمان نسبت به نفوذش در احزاب و تنظیم های جهادی سعی می نمود تا مخالفین جبهه متحد را که با اسم اعلیحضرت محمدظاهرشاه گره می خورد، متقاعد سازد تا با این پروسه ملی که منتج به نجات میهن ما شده میتواند، همکاری و ائتلاف نمایند. لیک آنها، گلبدین حکمتیار، مولوی محمد یونس خالص، عبدالرسول سیاف و برهان الدین ربانی نسبت به روابط شان چی در پاکستان و یا بعضی کشور های شرق میانه با شمول عربستان سعودی و مصر نمی خواستند و مایل نبودند که نجات و منافع ملی کشور شان را نسبت به علایق بیگانه ها ترجیح دهند.

مولوی شینواری که بنده را از روی لطف "زما یاره" می نامید در هر وضع و زمان کمک می نمود تا راه



صعب پیاده کردن جبهه متحد را که در نهایت به آرزو ها و خواسته های اکثریت مردم منجر می شد، هموار کند که با تأسف موفق نشد.

بهر صورت در هر سفر خود به پشاور که چندین بار صورت گرفته با دوست وفادار به افغانستان و مهربان خود چی در دره آدم مسقط الراس مولوی صاحب و یا در پشاور می دیدم و از مشوره های نیک وی در راه آزادی افغانستان مستفید می شدم.

- محمد گلاب ننگر هاری با مولف (عکس پهلوی)، یکی از تحصیل یافتگان مصر و از دوستان و همکار نزدیک شهید محمد موسی شفیق که تا قبل از مهاجرت به پاکستان با

شهید شفیق همکار بوده و با قدرت کلامی که خداوند به وی اعطا نموده بود در راه آزادی افغانستان خدمات بس شایانی نموده است.

ننگر هاری عاشق و حب و حب خاک افغانستان بود و در راه آزادی افغانستان بیم نداشت تا زندگی خود را فدا کند. وی از طرفداران سرسخت به وجود آوردن "جبهه متحد" بوده و اعلیحضرت را یگانه شخصیت نجات افغانستان می شناخت. در تفکر پیاده نمودن و عملی گردانیدن "جبهه متحد" با استدلال قوی مبارزه می نمود و هر بار با مشوره دادن نیک و وارد در قضیه افغانستان منعم بوده و از کسی بیم و حراس نداشت.

در هر سفر جناب ننگر هاری، عموماً بعد از ادای نماز فجر به هتل نزد آمد و ضمن صرف ناشتا دو سه ساعتی با هم تعاطی افکار می نمودیم.

محمد گلاب ننگر هاری با یک عالم آرزو ها در پختگی سین و خدمت به افغانستان این جهان را ترک کرد. جنات نعیم مکان شان و روان آزاده شان شاد باد.

در اینجا می خواهم متون یکی از مکتوب های مرحومی را که بمن سپرده بود تا خدمت اعلیحضرت تقدیم نمایم از نظر خوانندگان بگذرانم.

1986/12/4 (اقتباس از "قیام ملت افغان"، اثر بنده:

بعد از ظهر محمد گلاب ننگر هاری نزد آمد، در باره آینده "جبهه متحد" صحبت طولانی داشتیم. وی مکتوبی عنوانی اعلیحضرت را برایم داد تا خدمت شان برسانم و همچنان يك کاپی آنرا بمن سپرد که خلاصه آن از نظر خوانندگان میگذرد.

ننگر هاری زیر عنوان "بحضور مبارك رهبر نهایت جلیل القدر و معظم اعلیحضرت باد شاه سابق افغانستان ، السلام علیکم و رحمه الله و برکاته" مینگارد...

... حملات و قساوت روسها شدت بیشتری یافته اما نگهبان و پشتیبان مجاهدین افغانستان که حامی دین و آزادی مسلمانان است بر قوت قلب و مورال مجاهدین مرتب می افزاید و بنابر آن با افزودن خسارات مالی و شهادت افغانان سر بکف تلفات مالی و جانی دشمن چندین مراتبه افزایش و مقایسه بین طرفین از نگاه خساره مالی و جانی بعقل برابر نیست.

از روزیکه نجیب بمیان آمده و با خود پروگرام سه فقره ای:

"توسیع در اساس حکومت"،

"احیای مجدد اردو"

و "ایجاد مراکز قبایل بمنظور مسدود ساختن راه عبور و مرور مجاهدین و انتقال وسایل" آورده بروز افزایش موجود در تشدد نتیجه آن محسوب می گردد.

اما نه تنها اینکه پلان نجیب با ناکامی مواجه گردیده بلکه تبدیل ببرك به نجیب باعث مسرت مجاهدین و مهاجرین گردیده است چه ببرك نظر به سابقه و تجربه و نظر به اینکه اجنت سابقه دار کی جی بی و از موسسین حزب کمونیست در افغانستان بوده بارها مضر تر از نجیب بی علم و بی تجربه و کم سن محسوب میگردد.

دعوت نجیب از غلجاییها بصورت عام و از احمد زایی ها بصورت خاص يك صدای بی اثر و بدون اجابت ماند. کی جی بی و خاد سعی نمودند شخصیت ها و مجاهدین احمد زایی را در اثر رابطه با نجیب نزد حکومت پاکستان متهم نمایند اما این سعی شان در اثر مساعی يك عده اشخاص (که بنده نیز در خنثی ساختن آن مساعی زیاد رسمی و غیر رسمی نمودم) این پروگرام ناکام شد.

در قبایل جز افریدیها (آنهم بسیار کم) هیچگونه همکاری نیافت و اقداماتیکه بارتباط توسیع در اساس حکومت بعمل آوردند ماهیت آن به همگان روشن و معلوم است. برعکس حملات مجاهدین بر شهر کابل با وجود سه کمر بند دفاعی که در دورادور شهر تأسیس گردیده است شدت و قوت یافت و حرکت سقوط طیارات جت و هیلوکوپتر توپ دار شدت و قوت یافت و جنگ بین گروه های رقیب (ببرك، نجیب، کشتمند و نوراحمد نور) نیز شدید تر گردیده و آن آرامش نسبی ایکه خلال چند ماه اخیر در شهر (قبل از رویکار آمدن نجیب) بمیان آمده بود از بین رفت.

عمل تقویت و احیاء اردو نیز يك خیال خام ثابت شد و جوانان افغان به هیچوجه حاضر به همکاری در اردو با نظام کمویستی نگردیدند و جریان تسلیمی افراد و صاحبمنصب و گریز پیلوتها با طیارات و پیوست شان در صف مجاهدین کماکان جریان دارد.

جریان مهاجرین نیز قرار راپور رسمی حکومت پاکستان بصورت اوسط هشت هزار نفر در ماه که از مدت نسبتاً زیادی به اینطرف شکل ثابتی بخود گرفته ادامه دارد.

دراین رابطه با وجود ادعای حکومت پاکستان راجع به استقبال مهاجرین افغان در خاک پاکستان و تهیه خوراک و پوشاک و مسکن مشکلات مهاجرین نه تنها اینکه کم نگردیده بلکه رو به افزایش است...

وضع اتحاد هفتگانه اطمینان بخش نیست. حزب اسلامی حکمتیار در جلسات عادی شورای عالی و کنفرانسهای مطبوعاتی اشتراك نمی کند و حزب سیاف بوسیله نماینده گاه گاهی اشتراك میکند و شخص سیاف جز آنکه جلسه شورای عالی به فرمایش مقامات نظامی حکومت پاکستان باشد در جلسات دیگر اشتراك نمیکند. پالیسی سیاف و

حکمتیار در مورد دول غربی کاملاً یکپست و در مورد حل سیاسی قضیه افغانستان نیز موقف مشترك دارند رویه ربانی بسویه قویتر و از خالص نسبتاً کمتر در مورد دول غربی تعدیل یافته و در مورد حل سیاسی بطرف حکمتیار و سیاف میلان دارند.

رویه مولوی خالص با تنظیم محاذ ملی (سیداحمد گیلانی ا.م) خوب نیست و ادعا دارد که اشخاص ضد جهاد و مجاهدین را در تنظیم خود جا داده و آنها را تقویه میکند و یکی از مثال های آن محمد زمان خوڑیانی برادر زاده حاجی خیر محمد خوڑیانی را ذکر میکند.

پیشآمد آقای ربانی در این اواخر با سه تنظیم ملیگراها مخصوصاً جبهه نجات (حضرت صبغت الله مجددی ا.م) خوبتر است اما در مورد حل سیاسی کدام موافقت صریح از وی دیده نه شده ولی نظر به فهمیکه دارد و نظر به مشکلاتیکه با آن در داخل جمعیت اسلامی از طرف رقباء مخصوصاً سید نورالله هراتی (که قوت کافی) از نگاه من دارد و طوریکه میگویند وضع مسعود نیز مبهم است، مواجه است. در صورت مساعی مثبت احتمال دارد با وی کنار آمد و به نتیجه ای مثبت به نفع جریان "جبهه متحد" رسید.

چنانکه گفته آمد در داخل جمعیت مشکلات بروز نموده و مخالفین که در رأس آن سید نورالله عماد قرار دارد تقاضا دارد تا اجراتی در مورد تشکیل جمعیت صورت گیرد و از جمله دکتر توانا و انجنیر لالا معروف به انجنیر ایوب از جمعیت بر طرف گردند و همچنان مخالفت خود را بر اساس تغییر سیاست ربانی در مورد کشورهای غربی گذاشته است.

مخالفت داخلی بین حزب اسلامی حکمتیار باقی است، قاضی امین و مولوی تره خیل با حکمتیار مقابله دارند و عنوان فعالیت مخالفانۀ خود را بیعلاقگی حکمتیار با اتحاد قرار داده اند...

مولوی حسین سر دستۀ وهابیون کاملاً منفرد مانده و اتحادیکه با قاضی امین داشت از بین رفته و مخالفت های مهاجرین و مجاهدین و مردم قبایل نیز با وی شدت یافته است...

تنظیمات از کامیابی اتحاد مأیوس هستند و حکومت پاکستان که نمایندگی آن در ینمورد توسط دستگاه استخباراتی نظامی صورت میگیرد کدام فشار عملی را بکار نمیرد البته اهتمام زیاد خود را منحصر به الفاظ ساخته و میگوید ما دشمن کسی هستیم که اتحاد نمی خواهند مگر با تنظیماتیکه عملاً و علناً تخلف میکنند غرض عملی حتی لفظی نمیگیرند، تا کنون اتحاد دفتری برای خود پیدا کرده نتوانسته است و از وقت تأسیس آن تا کنون فقط یکبار جلسۀ شورای مشورتی دایر گردیده است.

اختلاف راجع به تأیید و عدم تأیید مساعی در جهت حل سیاسی بین تنظیمات موجود است و علت عمدۀ مخالفت فقط و فقط اندیشۀ بروز اعلیحضرت در میدان به نمایندگی از ملت افغانستان است، زیرا در این صورت منافع سرشار شخصی شان مورد سوال قرار میگیرد.

اینها در حالیکه در مباحث غیر رسمی خود اعتراف دارند که:

- 1: اگر اعلیحضرت رسماً بمیدان بر آیند اکثریت قاطع ملت افغانستان تحت قیادت شان متحد میگردد.
- 2: اگر افغانستان به رهنمایی و قیادت سیاسی اعلیحضرت آزاد شود ما بسیار پیش می شویم، ولی باز هم چون منافع شخصی و گروهی بیشتر از همه چیز نزد شان بسیار عزیز است نمی توانند سالم نمایند و آنرا ملاک عمل قرار دهند.

برعکس عموم مردم خواه عضو هر تنظیم هستند اعم از مجاهد و مهاجر حل سیاسی عادلانه و مصوب ملل متحد و کنفرانس وزرای خارجه کشورهای اسلامی را از دل و جان قبول دارند و به انتظار آن روز شماری مینمایند. طبیعتاً حضور مبارك توجه دارند که هنگامه نزدیک شدن بموافقه باردیگر بلند گردیده و اقدامات عملی ایکه در جهت بدست آوردن موافقه مربوط به حل نهایی قضیه اتخاذ میشود همه موید بوده و نوید میدهد که اگر خدا بخواهد طی مراحل بصورت مطلوب صورت خواهد گرفت.

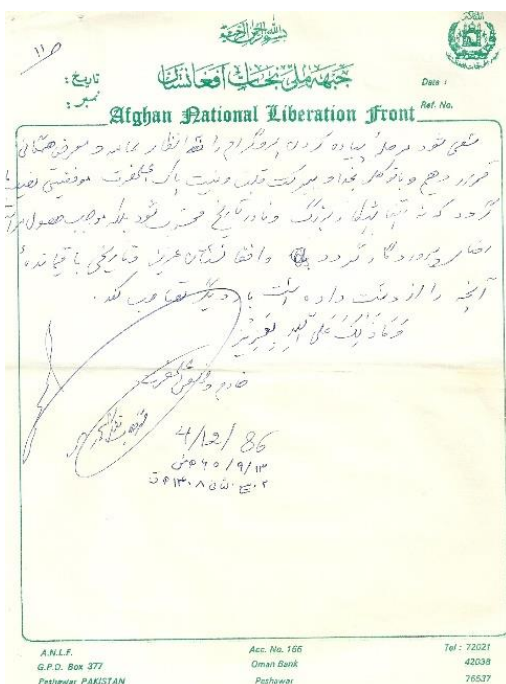
اظهارات اخیر رئیس هیئت شوروی در اسامبله عمومی ملل متحد، همچون اظهارات گورباچوف در هند، اظهارات تازه سفیر شوروی در پاکستان، اظهارات راجیوگاندهی به تعقیب وداع از گورباچوف در هند مبنی بر لزوم اعاده حیثیت بیطرفی افغانستان و اظهارات اخیر کوردویز و امثله دیگر قابل توجه ازین قبیل چنین امید را تقویه میکند. کوردویز قبل از حرکت که بتاريخ 3 دسمبر 1986 صورت گرفت توسط حکومت پاکستان خواهش کرد که با زعمای مجاهدین ملاقات کند.

بتاریخ اول دسمبر جلسه شورای عالی اتحاد به تقاضای مقامات نظامی پاکستان در یکی از دفاتر استخبارات عسکری انعقاد یافت و تقاضا شد که باید به تاریخ 2 دسمبر همه رهبران و در صورت غیاب نمایندگان شان به اسلام آباد منتظر انعقاد جلسه باشند که يك جلسه با مقامات نظامی، جلسه دوم با وزیر خارجه پاکستان و معاونین وی و جلسه سوم با کوردویز صورت خواهد گرفت. آقایون حکمتیار و سیاف چندان روی خوش ندارند و گفتند که کوردو ویز ما را به چه عنوان و حیثیت قبول میکنند، اما اکثریت (خالص کمی کم زور) ملاقات را تأیید کردند.

روز 2 دسمبر که سه شنبه بود همه به اسلام آباد رفتند و منتظر نشستند. بالاخره ساعت 12:00 ظهر به یکی از دفاتر استخبارات نظامی جمع شدند و جنرال اختر علی عبدالرحمن که نماینده با صلاحیت در ارتباط نظامی و سیاسی

با تنظیمات و امر عمومی تمام شبکه های استخباراتی اردوی پاکستان است در جلسه ابلاغ نموده که فعلاً ملاقات با کوردویز نظر به برخی از دلایل که عدم آمادگی قبلی رهبران تنظیمات یکی از آن است صورت نمی گیرد و من (جنرال عبد الرحمن ا.م) روی دلایل وزیر خارجه و شخص رئیس جمهور را قناعت دادم.

با ذکر مختصر کیفیت اوضاع، با کمال اخلاص بحضور مبارك بعرض می رسانم که ذهنیت مردم مملو از صمیمیت و اخلاص در باره اعلیحضرت میباشد و اندیشه ایکه احزاب اخوانی دارند صد فیصد واقعیت دارد، البته فرقی که با سابق در اذهان مردم جای گرفته عبارت از مایوسی است که از عدم تطبیق وعده هائیکه به ایشان داده شده بود نشئت کرده است و در پرنسپ مخالف که دیده میشود اما قناعت تا وقت مشاهده يك اقدام عملی بدست نخواهد آمد. عرض من و نظر من اینست که اگر قرار باشد که مساعی ملل متحد بنا بر هزار و يك دلیل موجود



بجای نرسد در آنصورت آخرین فرصت برای ما باقی خواهد بود و خدای مقدر نکند و نخواهد که این آخرین مراحل فرصت نیز ضایع شود. بناء واجب است که تا آخرین درجه ممکن و مقدور سعی شود مرحله پیاده کردن پروگرام را به انظار عامه و معرفی همگانی قرار دهیم و با توکل بخدا و به برکت قلب و نیت پاک اعلیحضرت موفقیتی نصیب ما گردد که نه تنها شهکار بزرگ و نادر تاریخ محسوب شود بلکه موجب حصول رضای پروردگار گردد و افغانستان عزیز و تاریخی با قیمانده آنچه را از دست داده است بار دیگر صاحب کند. و ما ذلك على الله بعزيز خادم و مخلص اعلیحضرت امضاء 1986/12/4 مطابق به 1365/9/13 هـ ش و 2 ربيع الثاني 1408 هـ ق پشاور

و اینک قسمت اخیر از نوشته مرحومی به منظور ثبت در تاریخ معاصر افغانستان. و این است یادی از شخصیت سومی که احتمال دارد در تاریخ معاصر مبارزات آزادی خواهی افغانستان کمتر کسی را سراغ نمود که با وی مقایسه نمود و این شخص مرحوم مولوی محمدشاه فضلی است. مولوی محمدشاه فضلی، یکی از شخصیت های محترم تاجیک گردیز بوده که در جهاد بحیث معاون تنظیم قوی "حرکت انقلاب اسلامی افغانستان" کار می کرد. از آغاز سفرم در پشاور تا ختم آن در قدم اول به منزل مولوی فضلی رفته و هر بار سه تا چهار ساعت در مورد انکشافات و وضع جهاد صحبت مینمودیم. مقام سلامت افغانستان نزد وی بلند تر از همه موجودات در روی زمین ثابت بود و در راه آزادی افغانستان مردانه مبارزه می نمود.

مولوی فضلی با وجودیکه مبتلا به مرض مهلک توبرکلوز بود و هر بار که سرفه می کرد دستمالش علایم خون نشان میداد، لیک یک بار ندیده ام که در تصمیم و وجود وی ضعف رخنه کرده باشد. وی که بین قوماندانان پُر نفوذ پکتیا و دیگر قوماندانان جنوب افغانستان روابط نیک داشت و وقتاً با آنها در داخل جبهات می دید، لذا موقعش در تنظیم حرکت انقلاب اسلامی نهایت قوی بوده و مولوی محمد نبی محمدی در پیش آمد خود با وی احتیاط به خرج می داد از نظر و مشوره وی سرپیچی نمی کرد.

مولوی با صراحت کامل، بدون از اگر مگر در حضور رهبران جهادی از ساختمان "جبهه متحد" و موقف اعلیحضرت محمد ظاهر شاه و موقف شان در قبال نجات افغانستان دفاع می کرد.

وی در صحبت های خود در محافل کوچک و کلان به صراحت اذعان می نمود و می گفت از شناختیکه وی از رهبران جهادی در پاکستان و در ایران دارد شخصی را سراغ کرده نمیتواند که با ظاهرشاه مقایسه کند. مولوی فضلی بزرگترین مشکل به وجود آمدن "جبهه متحد" را در موقف گیری پاکستان و ایران می دید، زیرا بر آوردن منافع این دو کشور را تنها در وجود و خدمتگذاری رهبران ساخته این دو کشور تشخیص می نمود.

بعد از آخرین سفر بنده در پشاور و بعد از به اریکه قدرت نشاندن دو ماهه حضرت صبغت الله مجددی در ارگ کابل و بعد از آن از برهان الدین ربانی روابط بنده با مولوی فضلی، آن مرد صادق و وطن دوست آفغان، یکی و یک بار قطع گردید که مدتی بعد با تاسف عمیق شنیدم که با این جهان فانی برای ابد وداع نموده و مانند تعداد کثیری از

وطن دوستان و آزادیخواهان میهن مشترک ما آرزو هایش خود را به خاک برده است. جهان ابدیش را از بارگاه الهی سبز و خرم التجاء می کنم.

متأسفانه در بین تصویر های بی شمار عکس وی را نیافتم تا زیب این نوشته نمایم، لیک وعده می نمایم که روزی آنرا نشر نمایم.

در ختم این مقال می خواهم مطلبی را که با این موضوع مستقیم رابطه دارد از نظر خوانندگان گذارش دهم:

1986/12/5

صبح مولوی فضل هادی شینواری و گلاب ننگر هاری نزد تشریف آوردند. دیروز مولوی شینواری با برهان الدین ربانی، رهبر جمعیت اسلامی افغانستان دیده و در باره "جبهه متحد" و سهم شدن وی در این نهضت صحبت کرده و همچنان از وی در خواست نموده تا با من ببیند. ربانی طوریکه در حلقات جهاد معروف است شخص قابل اعتماد نبوده و با وجود اینکه بین او و اسمعیل خان و همچنان قوماندان مسعود روابط صمیمانه وجود ندارد، ربانی از موقف این دو قوماندان جهادی به نفع خود استفاده میکند و چنان وانمود میکند که این دو قوماندان تحت فرمان وی بوده و هر آنچه هدایت دهد عملی میشود.

مولوی شینواری طوری وانمود کرد که اساساً احمد شاه مسعود و اسماعیل خان بنا بر اینکه منافع خود را در خطر می بینند با ساختار سیاسی ایکه در آن پادشاه سابق رول اول را داشته باشد مخالفت دارند و ربانی بنابر اینکه رابطه نیم بندش با این دو قوماندان بیشتر صدمه نبیند از همکاری با جبهه متحد و شاه سابق اجتناب میکند. تحلیل مولوی شینواری از جانب گلاب ننگر هاری نیز تأیید گردید. با وجودیکه ربانی به شینواری آمادگی ملاقات را با من ابراز داشته، اما هر دو دوست دیدار با ربانی را که تحت فشار عوامل فوق قرار دارد بی مفاد ارزیابی کرده نظر مثبت ندادند.

از اینرو به توافق رسیدیم که برای آماده ساختن زمینه سهمگیری ربانی در پروسه جبهه متحد دیدار ها توسط دوستان خیر خواه مناسب می باشد و باید از این امکانات استفاده نمود. کوشش شود تا در نظر مسعود و اسماعیل خان در باره نهضت که به نفع مردم افغانستان می باشد تغییر وارد شود.

ادامه دارد